

وجوه معنایی تاویل در روایات اهل بیت (ع) و مسئله بطن قرآن

اخوان مقدم، زهره^۱

چکیده

در روایات اهل بیت (ع) مباحثی پیرامون تاویل و تنزیل و بطن قرآن وجود دارد که پرداختن آن بسیار اهمیت دارد و در مواردی میان معانی آن خلط شده است. این پژوهش به دنبال این است که وجوه معنایی تاویل و تنزیل را مشخص کند و مسئله بطن قرآن و مرز آن با تاویلات غلط و تفسیر به رای را روشن کند. ضرورت دارد که در حوزه تاویل و بطن، این مسائل روشن گردد. جمع آوری مطالب در این تحقیق به صورت کتابخانه ای بوده و روش تحقیق توصیفی تحلیلی می باشد. پس از بررسیها مشخص شد که تاویل به معانی مختلفی از جمله مخالف متن ظاهر قرآن، تفسیر قرآن، مصداق و تطبیق و غیره آمده است همچنین بطن قرآن، مسئله مهمی است که فرق آن با تاویلات غلط و تفسیر به رای این است که بطن با نصوص قرآن و اهل بیت و عقل مخالفت ندارد اما تفسیر به رای با آیات و روایات یا عقل در تضاد است.

کلیدواژه: حدیث اهل بیت ع، تاویل، بطن، تنزیل، تفسیر به رای، وجوه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱- مقدمه

در روایات اهل بیت به ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل اشاره شده است. از طرفی دیگر، یکی از مسائل مهم در روایات شیعه، تاویل و بطن است. از تاویل معمولاً به بازگرداندن معنا به معنا و مراد اصلی یا قابل فهم یا معنای مورد نظر تعبیر می‌کنند و مراد از باطن نیز، آنچه که مربوط به ظاهر آیه نیست می‌باشد اینها معنای کلی از تاویل و بطن است. اما مسئله اصلی این پژوهش این است که تاویل و تنزیل چیست و دارای چه وجوهی است؛ همچنین بطن چه بوده و چه مسائلی با بطن مرتبط است. درباره پیشینه باید گفت که نگارشهایی با این عناوین به چاپ رسیده است. اصطلاح‌شناسی و نسبت‌سنجی «بطن» و «تاویل» در حوزه تفسیر با تأکید بر آراء اندیشمندان اسلامی، عابد، لیلا؛ قمرزاده، محسن؛ مجله: تفسیر پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ - شماره ۱۲. معنانشناسی و موارد کاربرد واژه «تاویل» در روایات، مظفری، حسین؛ علوم حدیث، پاییز ۱۳۹۸ - شماره ۹۳. گرایش‌های تفسیری شیعه در عصر امام باقر (ع): پیجویی دو گفتمان «ظاهر/باطن» و «تنزیل/تأویل» نویسنده: گرامی، سیدمحمد هادی؛ مطالعات قرآن و فرهنگ اسلامی «بهار ۱۳۹۸ - شماره ۹. اما هیچکدام به وجوه معنایی آن پرداخته و مباحثی که در این مقاله پیرامون بطن آمده نو و جدید می‌باشد.

۲- مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث لازم است معنای برخی مفاهیم روشن شود تا هم خلط معنایی پیش نیاید و هم معنا واضحتر و گویاتر شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱- معنانشناسی اصطلاح «معنا» و «مصدق»

شناخت معنا و مصداق در فهم تاویل مهم است که در ادامه به مفهوم معنا و مصداق خواهیم پرداخت. منظور از اصطلاح «معنا» تمام مراد گوینده از متن یا کلام است. این مراد و مقصود، بطور کلی دو نوع است: اگر مدلول مطابقی یا تضمینی یا التزامی الفاظ باشد «معنای ظاهری» نام دارد؛ و اگر مدلول ظاهر الفاظ نباشد، اما از گسترش آنها بوجود آید «معنای باطنی» است، ولی به هر حال، گوینده همه را قصد نموده است. منظور از اصطلاح «مصدق» اشخاص یا موضوعاتی است که مفاهیم، بطور عرفی بر آنها منطبق می‌شوند؛ اعم از اینکه در خارج یافت شوند یا نه (مظفر، ۱۳۸۸ش، ص ۷۲).

۲-۲- معنای لغوی تأویل و تنزیل

تأویل، مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل، از ریشه سه حرفی "أَوَّل" است که پس از اعلال، به صورت "أَل" در می آید. أَل، یُووَلُّ با مصدرِ أَوَّل، ریشه ای است که طبق سخن لغت دانان، به معنای رجوع و بازگشت می باشد. ولی دیدگاه ابن فارس در این میان با کاربرد قرآنی و حدیثی این واژه بیشتر تناسب داشته و همه استعمالات آن را دربرمی گیرد. وی معتقد است که این ریشه، دارای دو اصل، یعنی دو معنای اصلی می باشد؛ یکی آغاز هر چیز و دیگری پایان آن (احمد بن فارس، ۱۴۲۲ق: ۱/۱۶۰). واژه "أَوَّل" به معنای "نخستین"، و نیز واژه "أَل" به معنای "خاندان" از ریشه نخست نشأت گرفته، و واژه تأویل که تأویل کلام هم قسمی از آن است، با هر دو ریشه ارتباط دارد، بدین شکل که اگر مراد متکلم را همان چیزی بدانیم که ابتدا در ذهن او شکل گرفته و سپس در قالب کلام بازگو شده است، تأویل کلام از ریشه اول و به معنای "ابتدای امر" است و لازمه رسیدن به آن، حرکت رو به عقب و سرچشمه و منشأ می باشد. اما اگر تحقق کلام مد نظر باشد، چون کلام در آینده به وقوع پیوسته و به ظهور می رسد، پس تأویل چنین کلامی به معنای "انتهای امر" می باشد، و لازمه رسیدن به آن، حرکت رو به جلو و آینده است؛ چنانکه گفته اند "أَوَّلُ عَرَضِ الْحَكِيمِ آخِرُ فِعْلِهِ" (طبق معنای اول تأویل، تأویل قرآن یعنی مراد خداوند از آیات، و طبق معنای دوم تأویل، تأویل قرآن یعنی وقوع سخنان و وعدها و وعیدهای قرآن).

تنزیل، مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل، از ریشه سه حرفی "نَزَلَ" است (از همین ریشه، مصدر مزید انزال هم وجود دارد که بر اساس ریشه یکسان و نیز با توجه به استعمال قرآنی هر دو، تفاوتشان ناظر به دفعی بودن یا تدریجی بودن نزول نیست، بلکه در انزال، جهت صدور فعل از فاعل ملاحظه می شود و در تنزیل، جهت وقوع فعل و تعلق آن به مفعول مورد توجه است. (ن.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰ق: ۸۸/۱۲)، و یک اصل و ریشه دارد که همان هبوط و فرو افتادن می باشد. تنزیل، مرتب ساختن چیزی و قرار دادن آن، در جایگاه مناسبش خواهد بود (ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۵/۳۳۴).

قرآن کریم علاوه بر استعمال فراوان از فعل نَزَلَ و مشتقات آن، در پانزده مورد به "تنزیل" تصریح نموده و غالباً فرو فرستادن آنرا از سوی خداوند یادآور می شود (مانند زمر/۱ و سجده/۲ و غافر/۲). واژه تأویل نیز در قرآن هفده بار ذکر شده که در پنج مورد، در باره خود قرآن است (دو بار در آل عمران/۷ و دو بار در اعراف/۵۳ و یک بار در یونس/۳۹). پس از مشخص شدن مفهوم تنزیل و تأویل ضرورت دارد که وجوه معنایی تنزیل و وجوه معنایی تأویل بررسی شود که در ادامه به آن پرداخته می شود.



۳- وجوه معنایی تنزیل

در روایات، کلمه تنزیل و نیز تاویل و تفسیر دارای معانی مختلفی هستند که در صورت عدم توجه به جهت صدور اخبار، موهم تعارض خواهد شد. به عبارت دیگر، این واژه‌ها بین چندین معنا مشترکند و باید وجوه معنایی این واژه‌ها مشخص گردد، تا در روایات و فهم آنها اختلال و اختلاطی به وجود نیاید. در روایات اهل بیت (ع) سه وجه معنایی برای تنزیل وجود دارد:

۳-۱- کل قرآن کریم

یکی از وجوه معنایی تنزیل «کل قرآن کریم» است. برای مثال امام علی (ع) در وصف پیامبر می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ ... (نهج البلاغه خطبه ۲۶؛ مجلسی، بی تا، ۱۸/۲۲۶)** و نیز امام رضا (ع) در مناظره ای با مأمون، بر سر اثبات برتری امام علی (ع) در آیه مباهله (آل عمران/۶۱)، پس از ارائه دلائل فرمود: **فَقَدْ ثَبَتَ أَنَّهُ نَفْسُهُ الَّتِي عَنَاهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ وَ جَعَلَ حُكْمَهُ ذَلِكَ فِي تَنْزِيلِهِ (مجلسی، بی تا: ۱۰/۳۵۱ و ۴۹/۱۸۹)**، یعنی خداوند حکم برتری علی (ع) را در قرآنش بیان فرموده است. همچنین از ایشان در باره قرآن سؤال شد: **مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ؟** فرمود: **هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ قَوْلُ اللَّهِ وَ كِتَابُ اللَّهِ وَ وَحْيُ اللَّهِ وَ تَنْزِيلُهُ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۲۲۴)**. لازم به ذکر است که در چنین مواردی، می‌توان بجای واژه تنزیل، کلمه قرآن را جایگزین نمود.

۳-۲- الفاظ قرآن

یکی دیگر از وجوه معنایی قرآن، الفاظ قرآن است که مورد تلاوت و قرائت قرار می‌گیرد، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمود: **فَيَاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يُسَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ ... (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۲۶۵)**. واضح است که مراد حضرت علی (ع) این است: چه بسا تنزیل و الفاظ قرآن، که ظاهراً به سخن بشر شبیه می‌باشد، ولی کلام خداست، و ... نیز در تفسیر آیه صادقان (توبه/۱۱۹). **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** آمده است که امام علی (ع) فرمود: هر کس این تنزیل (یا الفاظ قرآن) را از پیامبر (ص) می‌شنود، نیاز دارد که راستگویانی را که به وی امر شده تا همراه ایشان باشد، بشناسد ... (مجلسی، بی تا: ۷۸/۹۰).

همچنین در سخنی از میثم تمار نقل شده که حاکی از شیوع این استعمال است. وی می‌گوید: تنزیل قرآن را بر امیر مؤمنان (ع) قرائت می‌کردم و ایشان تاویلش را به من می‌آموخت (مجلسی، بی تا: ۴۲ / ۱۲۸). روشن است که معانی قرآن را نمی‌توان قرائت کرد. این خبر، تأییدی بر برداشت نگارنده در مورد این دو واژه است که غالباً اگر همنشین یکدیگر شدند، تنزیل به معنای الفاظ قرآن و تاویل مساوی کل "معنا" و "تفسیر" خواهد بود. نمونه معروف آن، فضیلت ویژه علی (ع) است که بارها از زبان پیامبر (ص) نقل شده: **عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ؛ وَ كَمْ**

يَكُنْ عِنْدَ أَحَدٍ تَأْوِيلُ الْقُرْآنِ بِكَمَالِهِ وَ تَمَامِهِ إِلَّا عِنْدَ عَلِيٍّ (مجلسی، بی تا: ۴۶ / ۳۰۹). واژه تأویل در هر دو جا به معنای مرادالله و مساوق "تفسیر" و "معنا" بکار رفته که در بحث وجوه معنایی تأویل به آن پرداخته خواهد شد. در این قسم، می توان بجای واژه تنزیل، واژه "آیات" را جایگزین نمود.

۳-۳- معنای ظاهری

در برخی موارد، واژه تنزیل، از حوزه الفاظ قرآن خارج شده و به حوزه معنا می رود. اما ورود آن به گستره معنا، محدود است، به این صورت که معادل معنای ظاهر می تواند استعمال شود، ولی هیچگاه به بطن اطلاق نمی شود. مانند سخن امام باقر(ع) که در جواب فضیل فرمود: *ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ، يَجْرِي ...* (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱ / ۲۹). دقت در سیاق حدیث، نشان می دهد که معنای تنزیل، نمی تواند دو وجه گذشته باشد. در این قسم، بجای واژه تنزیل، می توان از کلمه *ظَهْر* استفاده نمود.

۴- وجوه معنایی تأویل

جستجو در قرآن و روایات اهل بیت(ع) و کلام عالمان و مفسران، به وضوح نشان می دهد که واژه تأویل، در همه جا به یک معنا بکار نرفته است (برای مثال آراء مفسران متقدم و متأخر را درباره تأویل ببینید در: (بدیع موسی، ۱۴۲۹ق: ص ۳۱-۲۷). تفکیک این معانی علاوه بر فهم آسانتر روایات، ممانعت از ایجاد تعارض های ظاهری را نیز در پی دارد، اگر چه کار آسانی نیست. تأویل در ارتباط با قرآن، همچنین در لسان مسلمانان و نیز احادیث، پنج معنا می تواند داشته باشد که در ادامه به آن ها اشاره می شود

۴-۱- تأویل، مساوی "معنا" و "تفسیر" یا بیان مراد و مقصود متکلم

در برخی روایات، تأویل به معنای تبیین و توضیح، یا "تفسیر" آمده که چیزی جز بیان مقصود متکلم نیست. در این قسم مراد از تأویل، همه مراد متکلم خواهد بود، چه مرادهائی که در عصر نزول فهم شده و چه مرادهائی که در اعصار آینده، به عنوان بطون آیات فهمیده شود، و چه مصادیقی که در عصر نزول موجود بوده، و چه مصادیقی که در آینده آیات بر آنها تطبیق می شوند. این کاربرد، مقابل تنزیل (یا الفاظ آیات) آمده و چنین اخباری فراوان است، مانند آنچه از علی(ع) نقل شده که فرمود: *تَأْوِيلُ "إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ"* (بقره/۱۵۶). این است که خدا مالک ماست و ما از این جهان رخت می بندیم (کلینی، ۱۳۶۳ق: ۳ / ۲۶۱). واضح است که تأویل در این روایت، همان "تفسیر" یا مدلول آیه است.

همچنین مانند آنچه نقل شده که پس از واقعه غدیر بعد از آنکه پیامبر(ص) فرمود: *"من كنت مولاه فهذا علي مولاه"* شخصی پرسید: تأویل این سخن چیست؟ حضرت فرمود: *من كنت نبيه فعلي اميره*.



روشن است که تأویل در این عبارت نیز، به معنای مراد و مقصود متکلم است. همچنین امام کاظم (ع) در تفسیر آیه مباهله فرمود: "تأویل آبائنا حسن و حسین، تأویل نسائنا فاطمه زهرا و تأویل أنفسنا علی (ع) است" (مجلسی، بی تا، ۹۳ / ۲۴۱)، مراد حضرت، تفسیر و معنای آیه، البته با استفاده از روش تطبیق یا "بیان مصداق" می باشد. این کاربرد تأویل، یعنی معادل معنا را نیز در روایتی می توان دید که معاویه به ابن عباس می گوید مناقب علی و اهل بیت او را ذکر نکن. ابن عباس می گوید: ما را از تأویل قرآن نهی می کنی؟ چطور قرآن بخوانیم ولی نگوییم که مراد خداوند و "ما عَنِ اللَّهِ" چیست (مجلسی، پیشین، ۲۵ / ۳۷۵). در این گفتگو نیز تأویل، معادل "تفسیر" و "معنا" است.

۲-۴- تأویل، معنایی مخالف ظاهر الفاظ (= مراد حقیقی در آیات متشابه)

اگر تفسیر، کشف مراد متکلم به واسطه الفاظ او باشد، این قسم را نمی توان تفسیر نامید؛ چون معنایی که برگزیده می شود، ترجیح معنای مرجوح الفاظ است. ولی اگر تفسیر به معنای مطلق مراد متکلم باشد - چه از لفظ برخاسته باشد یا نه - این قسم نیز مساوی تفسیر، و معادل قسم اول خواهد بود؛ زیرا به هر حال مراد متکلم بیان می شود. از این رو ست که گاه مفسران، تفسیر را اعم از تأویل دانسته اند، زیرا اگر تفسیر را مطلقاً به معنای "بیان مدلول الفاظ" بدانیم، چه به معنای متبادر و چه به معنای غیر متبادر، تأویل، اخص از آن می شود؛ زیرا تنها بیان مدلول لفظ است به معنای غیر متبادر آن (بدیع موسی، ۱۴۲۹ق: ۳۱). آنچه در لسان قرآن پژوهان و مفسران در باره آیاتی چون "استواء" مرسوم و معمول است، که گفته می شود "این آیه را باید تأویل نمود" همین قسم است. به نظر می رسد واژه تأویل در آیه هفت سوره آل عمران به همین معنا باشد و در روایت زیر نیز اینگونه است:

قال علی (ع): فَإِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يُشَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ (صدوق، ۱۳۹۸ق: ص ۲۶۵). یعنی بپرهیز از اینکه قرآن را به رأی خود تفسیر کنی، مگر آنکه از عالمان بیاموزی، زیرا چه بسا آیه ای که تنزیل و الفاظش، شبیه کلام بشر است ولی کلام خداست و تأویل آن شبیه کلام بشر نیست.

تأویل در عبارت زیر که گفتار امام علی (ع) در ادامه روایت پیشین است، نیز به همین معناست و تحلیل نگارنده را از روایت قبل تأیید می کند؛ زیرا امیرالمؤمنین (ع) در این بخش، صریحاً تشابه آیه ای را برطرف نموده و آنرا "تأویل" می فرماید و عبارات ایشان مشابه سخن قبل است:

... لَيْسَ لَهُ جَيْئَةٌ كَجَيْئَةِ الْخَلْقِ، وَ قَدْ أَعْلَمْتُكَ أَنَّ رَبَّ شَيْءٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَأْوِيلُهُ عَلَى غَيْرِ تَنْزِيلِهِ، وَ لَا يُشَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ سَأَنْبُتُكَ بِطَرْفٍ مِنْهُ فَتَكْتَفِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ (ع) إِئِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ فَذَاهِبْهُ إِلَى رَبِّهِ تَوَجُّهُهُ إِلَيْهِ عِبَادَةً وَ اجْتِهَادًا (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۶۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۲۵۰). ترجمه: برای خدا رفت و آمدی چونان مخلوق نیست و من به تو آموزش دادم که چه بسا چیزی

در کتاب خدا با شد که تأویلیش غیر از تنزیل و الفاظش با شد و نمونه هم ارائه نمودم. انشاءالله برای کفای باشد. نمونه دیگر قول ابراهیم است که گفت: من می‌روم به سوی خدا تا مرا هدایت کند. مراد از این ذهاب (رفتن به شکل مادی نیست چون مستلزم جهت داشتن خدا، و در نتیجه جسم داشتن او می‌شود، بلکه مراد) توجه به سوی او به سبب تلاش و عبادتست.

ادامه همین روایت، تأیید دیگری بر برداشت فوق است: أَلَا تَرَىٰ أَنْ تَأْوِيلَهُ غَيْرُ تَنْزِيلِهِ؟ (این تکمله فقط در روایت احتجاج موجود است). یعنی توجه کردی که تأویل و بازگشت این آیه، غیر از الفاظ آنست؟ پس مثلاً در آیه استواء (اعراف/۵۴ و یونس/۳): "ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ" اگر تنزیل یا همان کلمات و الفاظش حاکی از تجسم خدا بر فراز یک کرسی بزرگ است، اما چون این معنا غلط است، برای کشف معنای صحیح به مصدر و سرچشمه برمی‌گردیم، تا مراد خداوند را دریابیم. تأویل و معنای اصلیش قدرت و استیلاء می‌باشد.

لازم به تذکر است که اولاً این معنا از تأویل، به ریشه نخست از واژه "اول" بر می‌گردد، که ابتداء امر است؛ زیرا گویا کلام را به معنایی بر می‌گردانیم که نزد متکلم بوده است. این معنای تأویل، یعنی حمل کلام به معنای مرجوح در اصطلاح متکلمان و نیز اصولیان کاربرد وسیعی دارد (ن.ک: شاکر، ۱۳۸۲: ۳۲). محققان در این باره متفقند که اینگونه تأویل، ضوابطی دارد که مؤول باید بر اساس آنها اقدام به تأویل نص قرآن کند، نه اینکه طبق میل و هوای نفس خود معنا نماید (کنوش التمیمی، ۱۴۳۱ق: ۱۸). ثانیاً می‌توان این قسم، را بخشی از "تأویل به معنی تفسیر" دانست، چون به هر حال همه آیات قرآن، اعم از محکم و متشابه، به سوی "معنای قصد شده" و "مراد حقیقی اولیه" باز می‌گردند، و این واقعیت در مورد همه کلام‌ها صادق است و اختصاصی به قرآن ندارد.

۳-۴- تأویل کلام، به معنای تحقق مفاد کلام یا "مصدق" (= تطبیق)

تأویل در این نوع، مسلماً به معنای همه مراد متکلم (یا معادل "تفسیر" و "معنا") که مجموع مفهوم‌ها و مصداق‌هاست، نمی‌تواند باشد، بلکه جزئی از آن است. دانستیم که دومین معنای ریشه "اول" همان سرانجام امر و حرکت رو به آینده است؛ لذا این معنای تأویل، از ریشه دوم خواهد بود؛ زیرا تحقق کلام در خارج، مسلماً در آینده اتفاق می‌افتد. در قرآن تأویل بدین معنا آمده است. عبارات یَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ، و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ در دو آیه (اعراف/۵۲؛ یونس/۳۷)، به وضوح دلالت بر آینده و قیامت، و تحقق کلام در آن دارد، و قطعاً نمی‌تواند به معنای مراد خداوند باشد، زیرا معقول نیست که مراد متکلمی روزگاری پس از کلامش روشن شود. بلکه آیه، ناظر بر تحقق مصداق کلام، یا وقوع واقعه‌ای در آینده است (آنچه باعث شده ابن تیمیه تأویل را در همه جای قرآن به معنای حقیقت خارجی کلمه بداند، همین آیات است. علامه طباطبائی نیز همین اعتقاد را دارد. این سخن اگر چه



صحیح است، اما تنها بخشی از کاربردهای تاویل را در بر می‌گیرد که به آینده بر می‌گردد. این اشتباه از آنجا ناشی شده که ریشه دو معنایی "اول" مورد توجه قرار نگرفته است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک. شاکر، ۱۳۸۲ش: ص ۳۰-۲۵).

در روایات نیز تاویل بدین معنا آمده است، مانند آنکه پیامبر(ص) در مورد آیه: قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا (انعام/۶۵). فرموده: "أَمَّا إِنَّهَا كَائِنَةٌ، وَ لَمْ يَأْتِ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ" یعنی این امر به وقوع خواهد پیوست، اما هنوز واقع نشده است (ترمذی، بی تا، ۵ / ۲۴۴). روشن است که واژه تاویل در روایت فوق، به معنای تحقق خارجی در آینده خواهد بود. نیز در خبر دیگری که در باره شناخت امام هر زمان است، حضرت صادق(ع) جهت اشاره به وجود امامان معصوم در هر عصری می‌فرماید: ... إِنَّ مَاتَ هَذَا عَلَىٰ ذَلِكَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ ثُمَّ قَالَ: لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلٌ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَ كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ، فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ، وَ مِنْهُ مَا يَجِيءُ (مجلسی، پیشین.). تاویل در این روایت نیز در حوزه مصداق‌های جاری در زمان است، نه معنا.

۴-۴- تاویل در طول تفسیر و در راستای آن (= بطن آیه)

یکی از معانی پر کاربرد تاویل در روایات، آنست که اخص از کل معنا، در طول ظاهر، و مرادف بطن می‌باشد. در این قسم، که غالباً همنشین با کلمه "تفسیر" می‌آید، مراد از تفسیر، ظاهر، و مراد از تاویل، باطن است که شامل لایه‌های عمیق‌تر معنایی، پس از لایه ظاهر می‌باشد. آنچه در این فصل، در باره اش سخن گفتیم، یعنی باطن قرآن، مرادف با این معناست و روایات فراوانی بر آن دلالت دارند، مانند روایت مهم امام باقر(ع): ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱ / ۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۷ / ۱۹۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۴۶؛ صفار، بی تا: ۲۰۳)؛ و نیز مانند آنچه امام علی(ع) در باره وفور علم خویش فرموده: فَمَا نَزَلَتْ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمَلَّهَا عَلَيَّ، فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي، وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا... (مجلسی، بی تا: ۲ / ۲۳۰).

اگر چه تفسیر اعم از بطن و ظهر است، ولی در روایت فوق، بواسطه وجود تاویل در کنار آن، "خاص" شده، و نشان دهنده ظهر آیات است، و تاویل همان خواهد بود که علم کامل و همه جانبه به آن، از ویژگی‌های امام علی(ع) می‌باشد، و در مورد سایر ائمه(ع) نیز در اخبار دیگر آمده است (صفار، بی تا: ۲۲۴؛ سید هاشم بحرانی، ۱۴۱۶ق: اص ۴۵). علامه مجلسی ذیل این روایت تصریح می‌کند که مراد از تفسیر و تاویل، ظهر و بطن آیات است (و أفهم مراده فی قوله "تأويلها و تفسيرها"، ای بطنها و ظهرها). در باره این برداشت از تاویل که مساوی بطن است، محققان گفته‌اند تاویل صحیح، دلایل عقلی و قرآنی و روایی دارد، و دانشمندان علم اصول، تاویل بدون دلیل را نمی‌پذیرند، زیرا سبب فساد در معنا شده و باعث دور شدن از مراد واقعی متکلم می‌شود (شاکر، ۱۳۸۱ش: ۲۹۱).

همچنین گاهی واژه تائویل، در برخی روایات همنشین با "تنزیل" می‌شود. در چنین مواردی باید از فحوای کلام کمک بگیریم، تا دریابیم که تنزیل در آن، به کدامیک از سه وجوه معنائیش بکار رفته، تا از این راه معنای تائویل مشخص شود. مانند روایت: قَالَ الْحَارِثُ سَأَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَنْ هَذِهِ آيَاتِهِ، قَالَ وَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ، نَحْنُ مَعْدِنُ التَّأْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ (مجلسی، بی تا: ۲۳ / ۱۷۳)؛ یعنی در باره آیه فوق، از امیر مؤمنان پرسیدم. فرمود: ما اهل علم هستیم، ما معدن بطن و ظهر قرآن می‌باشیم.

به نظر می‌رسد که تنزیل در روایت فوق، به معنای الفاظ قرآن نباشد، چون سخن از علم به میان آمده و بهتر است که تنزیل را به وجه سومش حمل کنیم، که وارد حوزه معنا، و معادل ظهر قرآن می‌شود. در نتیجه، تائویل هم معادل بطن خواهد بود. اگر چه بعید نیست که بتوان تنزیل را به معنای الفاظ قرآن، و تائویل را معادل تفسیر و کل معنا دانست. این دو برداشت و دو تحلیل را بر روایت ذیل هم می‌توان منطبق کرد. طارق بن شهاب از امام علی (ع) خصوصیات "امام" را می‌پرسد. حضرت به شیوایی هرچه تمامتر شروع به بیان صفات امام می‌فرماید:

... وَالْإِمَامُ يَا طَارِقَ بَشَرٌ مَلَكِيٌّ، وَجَسَدٌ سَمَاوِيٌّ، وَ أَمْرٌ إِلَهِيٌّ، وَ رُوحٌ قُدْسِيٌّ، وَ مَقَامٌ عَلِيٌّ، وَ نُورٌ جَلِيٌّ، وَ سِرٌّ خَفِيٌّ، فَهُوَ مَلَكُ الدَّاتِ، إِلَهِيُّ الصِّفَاتِ، زَائِدُ الْحَسَنَاتِ، عَالِمٌ بِالْمُعْتَبَاتِ، خَصًّا مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ نَصًّا مِنَ الصَّادِقِ الْأَمِينِ... امیرالمؤمنین (ع) پس از این، فرازها و عباراتی بی نظیر، چنین ادامه می‌دهد: وَ هَذَا كُلُّهُ لَالٌ مُحَمَّدٌ، لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ مُشَارِكٌ، لِأَنَّهُمْ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ، وَ مَعْنَى التَّأْوِيلِ، وَ خَاصَّةُ الرَّبِّ الْجَلِيلِ، وَ مَهْبِطُ الْأَمِينِ جِبْرِئِيلَ... (مجلسی، بی تا: ۲۵ / ۱۷۳)

یعنی همه آنچه گفتیم، اختصاص به آل محمد دارد، و کسی با ایشان شریک نیست، زیرا آنان معدن و جایگاه تنزیل یا ظهر قرآن، و تائویل یا بطن قرآن می‌باشند. چنانکه ذکر شد، در روایت فوق نیز، می‌توان تنزیل را به معنای الفاظ قرآن، و تائویل را به معنای کل مرادالله، و معادل تفسیر نیز دانست. نکته جالب توجه در این زمینه روایت زیر می‌باشد:

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، فَقَدْ عَلِمَ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ التَّأْوِيلِ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ (سید هاشم بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۲ / ۷۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۲۱۸؛ محمد جواد بلاغی، بی تا، ۱ / ۲۵۷؛ طیب ۱۳۷۸ش: ۱ / ۴۵...). به نظر می‌رسد در این حدیث، با توجه به دو عبارت "مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ" و "لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ" که ناظر به نزول است و غالباً بر الفاظ تعلق می‌گیرد، بهتر است تنزیل را به معنای الفاظ قرآن و تائویل را معادل "کل معنا" به حساب آوریم، اگر چه معادل ظهر و بطن گرفتن آن دو نیز خالی از وجه نیست.



۵-۴- تاویل به معنای برداشت‌های رمزی و اشاری

صوفیه، عرفا، و باطنیه، تاویل را به این معنا بکار می‌برند. مراد آنها از تاویل، معنای باطنی است، و مرادشان از معنای باطنی، مفاهیم رمزی و اشاری است که نوعاً از ظاهر الفاظ و قواعد معمول بدست نمی‌آید، بلکه طبق ادعای ایشان، باید از طریق سیر و سلوک و ریاضت نفس و کشف و شهود بدست آیند (شاکر، ۱۳۸۲ش: ۳۲). این کاربرد تاویل، اگر چه در کلام اهل بیت (ع) و تعالیم ایشان اعتباری ندارد، اما می‌تواند در رد کلام غالبان و جاعلان بکار رفته باشد. به عبارت دیگر وقتی اهل بیت می‌دیدند که برخی منحرفین با استناد به قرآن، آیات را تحریف می‌کردند، این نوع تحریفات را تاویل‌های ناروا و برداشت‌های رمزی می‌نامیدند و مسلمانان را از آن بر حذر می‌داشتند.

۵- تاویل و تنزیل در روایات اهل بیت (ع)

تاویل و تنزیل و حتی تفسیر، از کلماتی هستند که در تألیفات ادبی و قرآنی تمایز واضحی بین آنان نیست، تا جائیکه گاه مترادف به نظر می‌رسند (التیمی، ۱۴۳۱ق: ۱۰). این کلمات، به اعتبارات و اصطلاحات مختلف، کاربردهای متعدد یافته‌اند، به حدی که گاه نظراتی ضد و نقیض در باره مفهوم آنها و نیز رابطه آنها ارائه شده است. مثلاً در باره نسبت بین تفسیر و تاویل، برخی به ترادف و برخی به تباین و گروهی به عموم و خصوص قائلند، و در قسم سوم نیز عده‌ای تفسیر را عام و تاویل را خاص، و عده‌ای به عکس گفته‌اند (شاکر، ۱۳۸۱ش: ۲۹). به نظر می‌رسد علت این اختلاف‌ها، چیزی جز خلط بین اصطلاحات، و نیز عدم توجه به معنای منتخب گوینده آنها نیست.

در روایات اهل بیت (ع) نیز اگر مجموعاً و با هم بررسی نشوند، گاهی این سردرگمی بوجود می‌آید، و به نظر می‌رسد که مبنای مشخصی وجود ندارد. لذا با دیدن یک یا دو روایت، نمی‌توان به راحتی حکم کرد که تاویل یا تنزیل در آنها، مطمئناً به فلان معناست. بررسی روابط هم نشینی این واژه‌ها نیز بسیار مهم است، چرا که در غالب موارد، معنای یکی از اینها، به سبب هم نشینی با دیگری تغییر می‌کند، چنانکه وقتی واژه تاویل با تفسیر همسایه گردد، و هنگامی که با تنزیل همسایه گردد، معنایش متفاوت می‌شود، و این امر در احادیث پیش گفته محسوس بود.

نتیجه آنکه نمی‌توان معنای یگانه‌ای را برای این سه واژه در همه روایات بطور یکسان، و بطور قطع مشخص نمود، بلکه در هر موردی باید با عنایت به کل روایات، و نیز سیاق خود روایت، معنای آنها معین شود. می‌توان گفت که با توجه به غالب احادیث، و نیز روایت صریح و کلیدی امام باقر (ع): *ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ* (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۷ / ۱۹۶؛ سید هاشم بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۴۶؛ صفار، بی‌تا: ۲۰۳).

۱-۵- تائویل در روایات

تائویل به معنای اخص و معادل بطن آمده است و بطور کلی امری است غیر از ظاهر، و مساوی بطن، که شامل همه مفاهیم و معانی بطنی، و نیز همه مصادیق بطنی می شود، ولی مفاهیم و مصادیق ظاهری را در بر نمی گیرد، این معنای تائویل، ناظر به هر دو ریشه ماده "اول" - ابتداء و انتهاء امر - است. تائویل به معنای اعم و معادل تفسیر و مرادالله نیز در روایات اهل بیت (ع) آمده است و منظور از آن، بیان مراد الهی بطور کلی، اعم از تطابقی و تضمنی و التزامی، نیز اعم از حقیقی و مجازی است و لذا شامل همه مفاهیم و مصادیق ظاهر و همه مفاهیم و مصادیق باطن می شود، چون به هر حال همه اینها مراد الهی هستند. بر این اساس، اولاً این معنای تائویل، از آن جهت که ناظر به مراد خداوند است، و مراد هر گوینده ای قبل از کلام وجود دارد، لذا بین دو ریشه واژه "اول"، ناظر به ریشه "ابتداء امر" خواهد بود. ثانیاً آنچه در مورد آیات متشابه گفته می شود که مثلاً "باید فلان آیه را به تائویل ببریم" مقصود همین است که چون ظاهر آنها نمی تواند مراد باشد، پس باید دقت کنیم و ببینیم مراد خدا از چنین الفاظی، چه معنایی بوده است. (ر.ک: مجلسی، بی تا: ۲۵ / ۳۷۵).

تائویل مساوی جری نیز آمده است. با توجه به روایات بطن، می توان ادعا کرد که غالباً واژه تائویل، به مصادیق بطنی، یعنی تطبیق بر مصادیقی که در آینده بوجود می آیند، اطلاق شده است، نه مفاهیم بطنی. همین کاربرد است که در لسان روایات، "جری" نامیده می شود؛ لذا این کاربرد، ناظر بر ریشه دوم ماده "اول" یعنی انتهاء امر است، چون مصداق، بعد از مفهوم ایجاد می شود.

یکی دیگر از معانی تائویل در لسان روایات، تفسیر ظاهر آیات است. تفسیر ظاهر، کشف معنای آیات در عصر نزول است و این مراد چه مفهوم باشد یا مصداق، بطن نیست. جری و تطبیق از دیگر معانی تائویل است. لازم به ذکر است که مصادیق آیات را در عصر نزول نمی توان از باب "جری" شمرد، زیرا "جری" چنانکه از احادیث استنباط می شود، انطباق معنا بر مصادیق در جاری زمان است، نه در عصر نزول. اگر چه واژه های "تطبیق" و "انطباق" عام هستند و بر هر دو مورد می توانند اطلاق شوند. غالباً هر گاه تائویل در کنار تفسیر آمده، تفسیر را خاص "ظهر قرآن" نموده و خود به "بطن قرآن" اختصاص می یابد و دیگر مساوق "معنا" نیست.

۲-۵- تنزیل در روایات

در مورد کاربرد تنزیل در روایات اهل بیت می توان گفت تنزیل گاه به کل قرآن، گاه به الفاظ آیات، و گاه به ظهر قرآن اطلاق شده، و تفکیک آنها مشکل نیست. برای مثال امام صادق (ع) می فرماید: يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا هَذَا التَّنْزِيلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (مجلسی، بی تا؛ ۲ / ۲۴۷). دیگر آنکه تنزیل هیچگاه به باطن،



اعم از مفهوم یا مصداق اطلاق نشده است. همچنین غالباً هر گاه تنزیل در کنار تاویل آمده، مراد از تنزیل، ظَهرِ قرآن یا "تفسیر ظاهر" و مراد از تاویل، بطنِ قرآن یا "تفسیر باطن" است. اگر چه در برخی موارد، می‌توان مراد از تنزیل را الفاظ قرآن دانست، و مراد از تاویل را کلِ معنا، و اشکالی پیش نمی‌آید. این سیاق و قرائن است که برداشت ارجح را معین می‌کند. برای مثال سلیم از امام علی (ع) او هم از پیامبر (ص) می‌فرماید: «...وَسَتَّبَعِي بَعْدِي ثَلَاثِينَ سَنَةً تَعْبُدُ اللَّهَ وَتَصْبِرُ عَلَي ظُلْمِ قُرَيْشٍ ثُمَّ تُجَاهِدُ [هُم] فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا وَجَدْتَ أَعْوَانًا تُقَاتِلُ عَلَي تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتَ [مَعِيَ] عَلَي تَنْزِيلِهِ [النَّاكِيثِينَ وَ الْفَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ]» (هلالی، ۱۴۰۵، ق: ۲ / ۶۰۲).

۶- روایات تفسیری ناظر بر بحث تاویل و بطن

روایات تفسیری ناظر به بحث تاویل و بطن انواعی دارند برخی روایات بیانگر معانی باطن هستند و معنای ظاهری را توسعه داده و به عمق آن نظر دارند. این بطن‌ها که می‌توانند چندین لایه باشند، اگر چه مدلول مستقیم الفاظ نیستند، ولی ارتباط با آنها دارند. نمونه‌های تفسیر بطن گذشت. برخی روایات دیگر بیانگر مصادیق باطنی هستند که همراه بیان معنای باطنی، و یا به تنهایی، جهت آسان شدن درک بطن، بیان شده‌اند. نکته مهم اینکه، مصادیقی را می‌توان مربوط به باطن دانست، که از نظر عرفی نتواند مصداق معنای ظاهر قرار گیرد. مثلاً روایتی که مصداق "رشد" را "حب آل محمد" شمرد، از باب مصداق بطن است.

۶-۱- مصداق در ظهر و بطن

باتوجه به اهمیت مصداق در بحث‌های قرآنی، لازم است به یک سؤال پاسخ‌گوییم و آن اینکه جای مصداق کجاست؟ در ظهر یا بطن؟ در جواب می‌گوییم مصداق، ظهور خارجی وجود ذهنی و به عبارت دیگر، تبلور و ظهور خارجی مفهوم است. بعلاوه هر مفهومی می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد، و چنین مصادیقی می‌توانند همه در یک سطح و رتبه باشند، و یا خیر، بلکه برخی یا یکی از آنها، اقوی و آتم و اکمل از سایرین باشد. حال اگر ثابت کردیم که قرآن، هم مفهوم ظهری دارد و هم باطنی، بر این اساس هر دو مفهوم می‌توانند مصداق داشته باشند. برخی مصادیق معنای ظاهر، و برخی مصادیق معنای باطن، و در بین هر دو نوع مصادیق، برخی می‌توانند آتم و اکمل باشند. در این بیان، معنای "جری و تطبیق" نیز روشن می‌شود، به این صورت که وقتی روح کلی معنا را از آیات استنباط نمودیم، این معنا، جاری و ساری در طول اعصار است، و در این سیر و جریان و حرکت، در هر عصری، و در هر نسلی، بر مصادیق مناسب خود تطبیق می‌یابد، و مصادیق نوآمد معرفی می‌شوند.

نکته دیگر اینکه هر آنچه ورای ظاهر باشد، بطن خواهد بود، چه مصداق باشد یا مفهوم، زیرا هر دو، در اینکه ظاهر نیستند مشترکند. ولی معمولاً آنچه در پس ظاهر است، اگر مفهوم باشد، اصطلاحاً بطن آیه نامیده می‌شود، و اگر مصداق باشد، اصطلاحاً تأویل آیه به حساب می‌آید، اگر چه هر دو از جهت وراء ظاهر بودن، در زمره بطون به شمار می‌آیند.

با ذکر نمونه مراتب فوق روشن می‌شود:

نمونه: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاٰهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْاَبْرُ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لٰكِنَّ الْاَبْرَ مِنْ اَتَقَى وَ اَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ اَتَقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (بقره/۱۸۹). ترجمه: در باره "هلال های ماه" از تو سؤال می‌کنند؛ بگو: «آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است». و کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید.

یک: معنای ظاهری آیه یا تفسیر ظهر: که با توجه به خصوصیات و شأن نزول و دقت در مفردات و ترکیبات آیه، و نیز سیاق آن بدست می‌آید، این است که در آن عصر هنگامی که مردم برای حج محرم می‌شدند، از طریق باب خانه‌ها وارد نمی‌شدند، بلکه دیوار پشت خانه را سوراخ نموده و داخل می‌رفتند و به گمان خویش، این کار را نیک می‌شمردند. قرآن از این عمل نهی نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱- ۲ / ۵۰۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۷/۱؛ محمدعزت دروزه، ۱۳۸۳ق، ۶ / ۳۲۴).

دو: معنای بطنی آیه: معنای سطحی و ابتدائی فوق را گسترش داده و با الغای خصوصیات و شأن نزول و مشابه آن، به روح کلی آیه دست پیدا می‌کنیم که چرا از این عمل نهی شده؟ چون هر عملی یک راه عقلانی و صحیح دارد و انسان عاقل از همان راه وارد می‌شود. این راهیابی به باطن را از امام باقر(ع) یاد می‌گیریم که فرمود: يَعْنِي اَنْ يَأْتِيَ الْاَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ، اَيِ الْاُمُورِ كَانَتْ (عياشى، بی‌تا: ۱۰۵/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۷/۱). یعنی معنای آیه این است که کار را از راهش انجام دهید، هر کاری که باشد. سه: مصداق برای معنای ظهر: مفهوم سطحی آیه، همان نیامدن از نقب‌ها یا راه‌های پشت خانه است و مصداق همزمان این معنا، همان افرادی هستند که در عصر نزول چنین عملی را انجام داده و مورد عتاب قرار گرفته‌اند.

چهار: مصداق اتم برای معنای بطن: امام صادق(ع) در باره آیه مورد بحث فرمود روزی در مدینه پس از بارش باران پیامبر(ص) با عده‌ای از مهاجرین و انصار نشسته بود که علی(ع) آمد. رسول خدا رو به مردم نموده برخی مناقب امیرالمؤمنین را بیان نمود و آنگاه که علی(ع) هم در جمع ایشان نشست، رو به او کرده فرمود: يا على انا مدينة الحكمة [العلم] و أنت بابها، فمن أتى المدينة من الباب وصل، يا على أنت بابي الذي أوتى منه، و أنا باب الله، فمن أتاني من سواك لم يصل، و من أتى سواي لم يصل، یعنی:



یا علی، من شهر علم و حکمت هستم و تو باب آن، و هر کس از باب شهر وارد شود به آن می‌رسد، ... فقال القوم بعضهم لبعض ما یعنی بهذا؟ اسألوا به علينا قرآنا! قال فأنزل الله به قرآنا لیسَ اَلْبِرُّ اِلَى اَخرِ الآیة، پس از بیان پیامبر (ص) مردم تعجب نموده و به یکدیگر گفتند: این سخن چه معنایی دارد؟! به پیامبر بگوییم دلیل قرآنی برای ما بیاورد. پیامبر آیه فوق را تلاوت فرمود. واضح است که رسول اکرم برای روح کلی آیه که همان "انجام دادن امور از باب و راه خاص خودش" است، بهترین مصداق باطن را معرفی فرموده اند.

پنج: مصادیق متعدد و اتم در جاری زمان (جری و تطبیق): چنانکه گفتیم، این معنا و روح کلی اختصاصی به عصر نزول ندارد و رمز جاودانگی و حیات قرآن است، و در همه اعصار و امصار باید دستمایه هدایت مردم شود. این روح کلی، به مصادیق متعددی قابل انطباق است که بهترین و کامل ترین آنها آل محمد (ع) هستند، چنانکه امام باقر (ع) فرمود: آل محمد أبواب الله و سبله، و الدعاهُ اِلَى الجَنَّةِ، و القادةُ اِلیها، و الأدلاء علیها، اِلَى یومِ القیامة.

شش: مصادیق متعدد و معمولی در جاری زمان (جری و تطبیق): آن روح کلی فقط به مصادیق اتم تعلق نمی‌گیرد، بلکه هر فردی از افراد بشر اگر کاری را از مجرای خودش انجام داد، به موجب آیه، عنوان نیکی و برّ به آن اطلاق می‌شود، و اگر چنین نکرد، "لیس البر" خواهد بود.

هفت: تأویل آیه: اگر تأویل را هر آنچه بدانیم که در مقابل تنزیل و الفاظ است، و مانند قدما مساوی "معنا" و "تفسیر"، پس همه مطالب فوق، تأویل آیه است. اما اگر تأویل به معنای اخص باشد، روح کلی معنا و بطن آیه، تأویل آنست، و اگر تأویل، مصداق یابی در جاری زمان باشد، و جزئی از باطن آیه، که نظر نگارنده همین است، دو مورد اخیر (یعنی پنج و شش) تأویل آیه هستند. و اگر تأویل، به معنای این باشد که ظاهر آیه مراد نیست، و به عبارت دیگر: آیه متشابه است، بر این اساس، آیه فوق تأویل ندارد، چون متشابه نیست.

هشت: تفسیر آیه: به اصطلاح امروزی تفسیر کشف مراد الهی از آیه است، که اعم از ظهر و بطن، معادل "معنا"، و معادل "تأویل به معنای اعم" خواهد بود. در این صورت، تفسیر آیه ۱۸۹ سوره بقره، همه هفت مطلب فوق است.

نُه: تنزیل آیه: بنابر وجه دوم از وجوه معنایی تنزیل، تنزیل آیه فوق عبارت از تمام الفاظ و کلمات آن است و بنابر وجه سوم از معانی تنزیل، تنزیل آیه فوق، همان ظهر آیه است که عبارت از مجموع شماره یک و سه خواهد بود.

۷- مسئله بطن قرآن

پس از بحث مختصری درباره بطن، به دلیل ارتباط آن با تائویل به طور مبسوط‌تر به آن پرداخته می‌شود.

۷-۱- امکان راهیابی متخصصان به بطن قرآن

پیش از هر بحثی باید درباره این مسئله صحبت شود که آیا امکان راهیابی متخصصان به بطن قرآن وجود دارد؟ اگر چه از یک سو، شکی نیست که دسترسی به بطن قرآن، امر ساده و پیش پا افتاده‌ای نبوده و کار هر کسی نیست، اما از سوی دیگر، در اینکه عالمان و خبرگان قرآنی امکان راه یابی به بطن قرآن را دارند نیز شکی نیست. اگر در روایات، این امر به اهل بیت (ع) اختصاص داده شده، مقصود از آن، دسترسی کلی و قطعی و همه جانبه به همه بطن و تائویل‌های قرآنیست، که مسلماً از هیچکس، جز آنان که در بیت وحی آموزش دیده و از علم لدنی برخوردارند بر نمی‌آید. ولی این اختصاص، به معنای امتناع ورود دیگران در سطوحی از این معارف نیست. اساساً دستور قرآن و روایات به تدبر، خود می‌تواند به دلالت التزامی، دلیل بر امکان، و نیز جواز ورود به بطن قرآن باشد. چنانکه گفته‌اند: "آیات قرآن دارای معانی مترتب بر یکدیگر است، معانی که برخی فوق برخی دیگر است، و غیر از کسی که از نعمت تدبر محروم است، نمی‌تواند آنرا انکار کند" (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۴۸). همچنین گفتاری از پیامبر (ص) تصریح دارد که علم به تائویل - که مساوی مرادالله و اعم از دانش بطن است - از نعمت‌های خدا به برخی بندگان می‌باشد. حضرت در تفسیر آیه قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (یونس/ ۵۸) می‌فرماید: يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْعِلْمِ بِتَأْوِيلِهِ، وَ بِمَوَالِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ التَّبَرُّيِّ مِنْ أَعْدَائِنَا، أَقْوَامًا، فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً وَ أُمَّةً فِي الْخَيْرِ تُقْتَصُّ أَثَارُهُمْ وَ... (تفسیر امام حسن عسکری، ۱۶؛ مجلسی، بی تا: ۱ / ۲۱۷ و ۸۹ / ۱۸۲). یعنی خداوند به وسیله این قرآن و علم به تائویل آن، و به موالات ما اهل بیت (ع) و بیزاری از دشمنان ما، گروه‌هایی را رفعت می‌بخشد، و ایشان را در نیکی پیشوا و رهبر قرار می‌دهد.

همچنین دعای اهل بیت (ع) برای برخی افراد، مبنی بر درخواست علم تائویل از خداوند برای آنها (این دعا به اشکال گوناگون نقل شده، مثل دعای پیامبر برای علی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۴۰؛ دعای پیامبر برای ابن عباس: بلاغی، بی تا: ۱ / ۲۵۷؛ ابوحیان اندلسی، ۱۳۸۲: ۳ / ۲۹؛ دعای پیامبر برای بعضی از اصحاب: فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۳؛ دعای علی ع برای ابن عباس: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۵ / ۱۹۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴ / ۱۸)، خود دلیلی بر امکان این دستیابی است، چه تائویل، خود بخشی از بطن می‌باشد.

بعلاوه نهی اهل بیت (ع) از برخی گونه‌های تبطین و تائویل، و نیز نهی از نگاهی عام و فراگیر برای مصداق یابی تمامی گونه‌های آیات، به نوعی، دلالت بر امکان و تجویز مصداق یابی صحیح و تبطین



درست برای قرآن است. چنانکه امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: در مورد هر آیه ای نگویید که مراد فلانی و فلانی است [زیرا] در قرآن، احکام حلال و حرام، اخبار گذشتگان، و پیشگوئی هائی از آینده نیز وجود دارد (سید هاشم بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۲۳) که اینها مصداقی از افراد نداشته و بر هیچ شخصی منطبق نمی‌شوند.

وجود بطن، اختصاصی به قرآن و کلام خدا ندارد، بلکه سخنان معمول بشر نیز در موارد فراوان، دارای بطن می‌باشد؛ چه رسد به کلام عالمان و کتب حکیمان که مسلماً وجود بطن در آنها امری انکارناشدنی است. وجود باطن از لوازم منطقی کلام است و هر کلامی لوازم منطقی خود را داراست و مخاطبان آنرا می‌فهمند؛ لذا نه تنها وجود باطن، اختصاصی به قرآن ندارد، بلکه فهم آن هم ویژه اهل بیت (ع) نیست؛ و بر این اساس فهم بطون قرآن نیز مانند فهم ظاهر آن، برای بشر امکان پذیر است و معهود و معلوم وی می‌باشد (جعفر نکونام، ۱۳۸۲ش: شماره ۲، ص ۶۳ با کمی تلخیص)؛ تنها باید شیوه آن، و آسیب شناسی آنرا جهت نغلطیدن به گمراهی، از اهل بیت (ع) آموخت.

نتیجه آنکه هر کس به فراخور فهم خود، و نیز میزان تسلطش بر کلام الهی، و خصوصاً به میزان تقوی و طهارت نفس خویش، می‌تواند به بطونی از قرآن راه یابد. علامه طباطبائی در این باب معتقد است معانی باطنی آیات، مدلول های لفظ هستند که به حسب میزان توانائی یا ضعف شنونده متدبر تفاوت دارند و در معارف بلند و مسائل دقیق، تیز فهمی و کند ذهنی به گونه علّیت در فهم تأثیرگذار است، اگر چه تقوا و صفای باطن به درک معارف الهی کمک می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۳ / ۴۸). همچنین وی بر تأثیر عمل صالح در فهم بطون قرآن تصریح می‌نماید (ر.ک: همان، ۶۸-۶۶).

یکی از مفسران عامه در این باب می‌نویسد: ... مراتب الاهتداء به متفاوتة حسب تفاوت الفهم الناشئ من تفاوت صفاء الباطن و طهارته، و قد ورد أن للقرآن ظاهراً و باطناً، و لا یکاد یصل الشخص إلی باطنه إلا بتطهیر باطنه، كما یرمز إلیه قوله تعالی: لا یمسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، نسأل الله تعالی أن یوفقنا لفهم ظاهره و باطنه إلی ما شاء من البطون (ألوسی، ۱۴۰۸ق: ۱۱ / ۳۳۳. آیه مورد استناد: واقعه/۷۹).

۲-۷- حکمت "ذو بطون بودن قرآن"

روایات فراوانی به دلالت مطابقی یا التزامی، گویای آنست که قرآن علاوه بر معانی ظاهری، دارای معانی باطنی و فرا لفظی است. معانی باطنی، چنانکه از نامشان پیداست، ظاهر و آشکار نیستند و با تدبّر قابل کشف می‌باشند، و از همین رو قرآن مردم را به تدبّر در آیات خویش فرا خوانده است. اینکه چرا خداوند متعال، بسیاری از معارف قرآن را پرده نشین ظاهر آنها قرار داده است، پرسش مهمی می‌باشد که در جواب آن به دو علت اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۷- رعایت وضعیت مخاطبان در عصر نزول

از آنجا که مردم در عصر نزول، نوعاً در کمال سادگی و بساطت فکری به سر می‌بردند (شاکر، ۱۳۸۲ش: ص ۶۳)، و فهم ابتدائی و ظاهری از آیات قرآن، در غالب اشخاص، نیازمندی های فکری و فرهنگی ایشان را بر آورده می‌ساخت، و از طرف دیگر درک بسیاری از معارف برای آنان دشوار می‌نمود، خداوند، علوم فراوانی را در بطن قرآن قرار داد تا تکامل اندیشه بشر، در گذر زمان، راه را بر این معارف پرده نشین، بگشاید. به تعبیر علامه طباطبائی تعالیم قرآن مناسب ساده ترین فهم ها، که فهم عامه مردم است بیان شده و خداوند، معارف عالی معنوی را به زبان ساده عموم بیان نموده، از این رو معنویات در پشت پرده ظاهر و محسوسات قرار گرفته و خود را فراخور فهم افراد مختلف، نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۵ق: ۲۴).

اختلاف سطح فهم و درک مردم سبب شد که خداوند آیات خویش را ذووجوه و ذویطون قرار دهد، تا تعلیم و تربیت مردم در هر عصری با مراعات سطح ایشان صورت گیرد. این خود از اصول مهم آموزشی و تربیتی است که اهل بیت (ع) نیز بر پایه آن، حال مخاطب را رعایت می‌فرمایند. بر همین اساس است که پیامبر (ص) هیچگاه با مردم، با تمام عقل خود سخن نگفت (کلینی، ۱۳۶۳ق: ۱ / ۲۳ و ۸ / ۳۶۸؛ مجلسی، بی تا، ۱ / ۸۵) امام صادق (ع) نیز فرمود که انبیاء الهی امر شده اند که با مردم به قدر عقلشان سخن بگویند (همان. نیز: صدوق، ۱۴۰۰ق: ۴۱۹). حضرت علی (ع) نیز در مقام پاسخ گویی به کسی که گمان کرده بود آیات قرآن تناقض دارند، می‌فرماید: هر صاحب علمی نمی‌تواند همه علومش را برای همه مردم بیان کند، زیرا برخی قوی و برخی ضعیف هستند، و بخشی از آن علم فراتر از طاقت و تحمل افراد است... (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۲۶۸؛ مجلسی، بی تا: ۱۴۱ / ۹۰). این مراعات حال مخاطب، که شرط بلاغت است، در قرآن به طریق اولی تحقق یافته است.

۲-۲-۷- راز جاودانگی و حیات قرآن

قرآن آخرین کتاب الهی و جاودان تا قیامت است و پس از آن، خداوند کتابی نخواهد فرستاد. لازمه این جاودانگی، حیات ابدی قرآن است و لازمه حیات ابدی، زنده بودن این کلام برای همه و همیشه است (راز جاودانگی قرآن را ببینید در: جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ۲۳). اگر مفاهیم و معانی این کتاب، پایان پذیر باشد، دیگر برای نسل های بعد حرفی برای گفتن ندارد، و لذا گویا مرده است. بر این اساس، قرآن در همه اعصار، جاری و ساری است و بر آینده و آیندگان قابل انطباق خواهد بود. آیاتی که در شرایط خاصی برای شخص یا اشخاصی در عصر نزول نازل شده، برای افرادی که در آینده به همان صفت متصف باشند نیز، بی کم و کاست منطبق می‌شود، و لذا آیات الهی منجمد در مورد نزولشان نیستند و به موارد مشابه سرایت می‌کنند. علامه طباطبائی که از مفسران شاخص جری و تطبیق است، و در موارد



فراوانی به آن تصریح می‌کند (همان، ۱ / ۲۶۲ ذیل آیه ۱۲۱ سوره بقره، و همان جلد ص ۵۳ ذیل آیه ۴۵ سوره بقره و ج ۲۰ ص ۱۹۴ ذیل آیات اول سوره نازعات، و ج ۱۹ ص ۲۲۴ ذیل آیه ۲۲ سوره حشر، و همان جلد ص ۴۰۲ ذیل آیه ۱۹ سوره حاقه، و ج ۱۵ ص ۲۹۲ ذیل آیات ۹۰ تا ۱۰۴ سوره شعرا و . . .)، از همان آغاز تفسیرش، ذیل سوره حمد به این مهم اشاره نموده، می‌نویسد: "این سلیقه اهل بیت (ع) بوده که همواره یک آیه را بر هر موردی که قابل انطباق باشد، تطبیق می‌کنند، هر چند اصلاً ربطی به مورد نزول نداشته باشد. عقل هم همین سلیقه و روش را می‌پسندد، چون قرآن برای هدایت همه انسان‌ها در همه ادوار نازل شده، تا ایشان را هدایت کند" (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱ / ۴۴).

۳-۷- مرز تشخیص "بطن"، با تأویلات غلط و تفسیر به رأی

بطن معنائیست در پس ظاهر، و توسعه یافته آن، که نباید معنای ظاهر آیه، منافات داشته باشد و آنرا نفی یا نقض نماید، بلکه باید در طول آن قرار گیرد. بر این اساس، چنانکه روایتی یا سخنی شرایط فوق را نداشت، نباید به عنوان تفسیر بطنی یا بطن آیه شناخته شود و مرز تشخیص بطن از غیر آن همین است. بخش قابل توجهی از روایات تفسیری، از قبیل انطباق آیات قرآن بر اهل بیت (ع) و یا مخالفان ایشان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بین مجموعه‌های روایی و تفسیری، مانند تفسیر منسوب به قمی، و منسوب به امام عسکری (ع) و تفسیر حبری و فرات کوفی و ابن ماهیار و احتجاج طبرسی بیش از دو هزار حدیث وجود دارد که آیات را بر پیامبر و اهل بیتشان و نیز مخالفان آنان تطبیق داده، که با توجه به جاودانگی قرآن و هدایتگری آن، اصل تطبیق امری عقلائیست، بشرطیکه مخالف عقل و عرف و نصوص قرآن و سنت نباشد (شاکر، ۱۳۸۲ ش: ۳۱۵).

بر این اساس، آن دسته از الفاظ و آیات قرآن که از جهت مفهوم، عام است یا مطلق است و یا خصوصیت ویژه‌ای در مورد نزول ندارند، می‌توانند بر مصادیق متعدد منطبق گردند و لذا می‌بینیم از این نوع تطبیق‌ها در لسان اهل بیت (ع) فراوان است. ولی بخش قابل توجهی از این روایات، دارای ضعف‌های شدید از حیث سند و متن بوده و بی تردید از ناحیه جاعلان و دشمنان اهل بیت (ع) صادر شده است. این جاعلان تفسیر و تطبیق، دو دسته‌اند: یکی معاندان، که هدف اصلی ایشان ضربه زدن به دین و اهل بیت (ع) بوده است؛ و دیگر غالیان که به نظر می‌رسد ابزاری در دست گروه اول بودند. این گروه، که گاه با نام باطنیان نیز شناخته می‌شوند، با هدف نفی اصول و فروع شریعت، به تخریب دین پرداخته و دین و نماز و روزه و سایر عبادات را به امور دیگر تأویل نموده، و منکرات را بر خود حلال و طیب دانسته، و اباحیگری را پیشه خود ساخته بودند (محمد جواد مشکور، ۱۳۶۰ ش، بخش غلات).

یکی از محققان معاصر در این باره می‌گوید: "گروهی از ناصبیان و دشمنان اهل بیت (ع) روایات ناپسند و غیر معقولی را به قصد تخریب چهره دین، و به بهانه بیان فضائل و معجزات ایشان جعل کردند. آنها

می‌خواستند مطالب باطل را به ائمه نسبت دهند تا با ایجاد بدبینی بین مردم نسبت به ایشان، سخنان حق ایشان نیز مورد انکار قرار گیرد. چنانکه امام باقر(ع) فرمودند: رَوَا عَنَّا مَا لَمْ نَقُلْهُ، وَ لَمْ نَفْعَلْهُ، لِيَبْغُضُونَا اَلِي النَّاسِ" (شوشتری، ۱۴۰۱ق: ۱ / ۲۱۶)، یعنی: آنچه را نگفته ایم و انجام نداده ایم از ما نقل می‌کنند تا مردم را با ما دشمن سازند. مشابه این معنا در کلام دیگر امامان نیز وجود دارد(مجلسی، بی‌تا: ۲ / ۲۴۹). نقش غالیان در این باب، زیان آورتر بود، زیرا حتی بر دوستان و شیعیان اهل بیت(ع) نیز امر را مشتبه می‌ساختند؛ و از همین رو ائمه(ع) غالیان را دروغگو معرفی نموده(کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۲ ص ۸۰؛ مجلسی، بی‌تا: ۶۷ / ۱۰۱) و لعنت نثارشان نموده(مجلسی، بی‌تا: ۲ / ۲۴۹) و در مقابل ایشان صریحاً موضع منفی گرفته و به شدت با آنان مخالفت می‌نمودند(بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۲۳). بنابر این باید در امر باطن قرآن، که تطبیق بر مصادیق نوآمد و جدید هم بخشی از آن است، گرفتار دام غلات، و معاندان قدیم و جدید نشده و سخنان و تائویلات باطل ایشان را در زمره سخنان اهل بیت(ع) به حساب نیاوریم. بطور خلاصه تطبیق های ناروا در چهار محور می‌توانند تحقق یابند: تطبیق و تائویل مخالف نص و ظاهر قرآن، تطبیق های وهن آلود، تطبیق و تائویل های مخالف ادبیات عرب، و بالاخره تطبیق هائی که لازمه پذیرش آنها وقوع تحریف لفظی در قرآن است(شاکر، ۱۳۸۲ش: ۳۲۶-۳۲۳). این موارد از مصادیق "تفسیر به رأی" هستند.

نتیجه

پس از بحث این نتایج به دست آمد که تائویل دارای معانی مختلفی است. در برخی روایات اهل بیت(ع) تائویل مساوی معنا و تفسیر به کار رفته و منظور از آن مراد متکلم است در برخی روایات دیگر تائویل به معنای مخالف الفاظ آیات است همچنین تائویل به معنای برداشت رمزی و اشاری در نهی افراد منحرف، در لسان روایات به کار رفته است. درباره بطن هم باید گفت که بطن برای برخی افراد متخصص قابل دستیابی است هرچند شرایط و ضوابطی دارد و اینکه قرآن دارای بطون است به دلیل رعایت وضعیت مخاطبان عصر نزول و جاودانه بودن قرآن است. بطن با تائویلات غلط و تفسیر به رأی تفاوت‌هایی دارد مهمترین تفاوت بطن با تفسیر به رأی، مطابق قرآن و سنت و عقل بودن بطن است و اینکه تفسیر به رأی، قطعاً با یکی از آن‌ها مخالف خواهد بود.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه



۱. آلوسی، شهاب الدین محمود، ۱۴۰۸ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار الفکر.
۲. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۳۸۲ق، البحر المحیط، بیروت: دار الفکر.
۳. احمد بن فارس، ۱۴۲۲ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۴. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، تفسیر برهان، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
۵. بدیع موسی، محمد، ۱۴۲۹ق، تأویل القرآن الکریم و مذاهب الفرق فیه، اردن: دار الاعلام، چاپ اول.
۶. بلاغی، محمد جواد، بی تا، تفسیر آلاء الرحمن، قم: مکتبه وجدانی.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، بی تا: سنن ترمذی، بیروت: دار الفکر.
۸. جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)، قم: انتشارات اسراء، چاپ پنجم.
۹. حر عاملی، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم: انتشارات آل البیت.
۱۰. شاکر، محمد رضا، ۱۳۸۲ش، مبانی و روش های تفسیری، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۱. شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۱ش، روشهای تأویل قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۲. شوشتری، محمد تقی، ۱۴۰۱ق، الاخبار الدخیله، تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم.
۱۳. صدوق، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
۱۴. صدوق، ۱۴۰۰ق، الامالی، بیروت: انتشارات اعلمی.
۱۵. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بی تا، بصائر الدرجات، تهران: منشورات علمی.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، المیزان، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۷. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: انتشارات مرتضی، چاپ اول.
۱۸. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۱۹. عزت دروزه، محمد، ۱۳۸۳ق، تفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۲۰. عواطف کنوش التیمی، ۱۴۳۱ق، المعنی و التأویل فی النص القرآنی، عمان: دار صفاء للنشر و التوزیع، چاپ اول.
۲۱. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر عیاشی، تهران: مکتب علمی اسلامی.
۲۲. فیض کاشانی، مولی محسن، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیر المومنین (ع).
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳ش، الکافی، تهران: انتشارات اسلامیة.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بی تا، بحارالانوار، تهران: انتشارات اسلامیة.
۲۶. مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۰ش، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. مظفر، محمد رضا، ۱۳۸۸ش، المنطق، نجف: مطبعة النعمان، چاپ سوم.
۲۹. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول.
۳۰. منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹ق، تفسیر الامام الحسن بن علی العسکری (ع)، قم: مدرسه الام مهدی.
۳۱. نکونام، جعفر، ۱۳۸۲ش، روش تفسیر باطن قرآن کریم، فصلنامه پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲.
۳۲. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: چاپ اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی